

حملات آمریکا، بریتانیا و فرانسه علیه تاسیسات شیمیایی سوریه

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا شامگاه جمعه ۲۴ حمل در یک سخنرانی زنده اعلام کرد که در هماهنگی با فرانسه و بریتانیا دستور حمله به مراکز تحقیقات و زرادخانه شیمیایی ارتش سوریه را صادر کرده است. وی همچنین به روسیه و ایران هشدار داده است که به حمایت از حکومت بشار اسد پایان دهند. ژنرال جوزف دانفورد در این زمینه گفت، در عملیات مشترک با بریتانیا و فرانسه تاسیسات مرکز تحقیقات علمی در دمشق و دو تاسیسات نظامی و محل نگهداری تسلیحات شیمیایی حکومت سوریه در حصص مورد حمله قرار گرفته اند. جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا نیز اظهار داشت، ایالات متحده حملات بیشتری را به سوریه برنامه ریزی نکرده است. در بیانیه سفارت روسیه در واشنگتن آمده است: «ما مورد تهدید قرار گرفته ایم. ما قبلا هشدار داده بودیم که چنین اقداماتی بدون تبعات نخواهند بود. همه مسئولیت ها در خصوص این پیامدها برعهده واشینگتن، لندن و پاریس است.»

وزارت امور خارجه روسیه نیز گفته است، این حملات درست زمانی انجام گرفت که دمشق فرصتی برای یک آینده صلح آمیز داشت. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران حملات موشکی آمریکا، بریتانیا، و فرانسه به تاسیسات حکومت سوریه را به شدت محکوم کرد و نسبت به آثار و تبعات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن هشدار داده است. در همین حال، رسانه های دولتی سوریه می گویند در حملات آمریکا و متحدانش به حصص سه نفر زخمی شدند. پیش از این تلویزیون دولتی سوریه اعلام کرده بود که سامانه دفاعی این کشور ۱۳ موشک تام هاک آمریکا را منهدم کرده اند.

سال پنجم، یکشنبه، ۲۶ حمل، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۵ اپریل ۲۰۱۸

شماره ۱۷۶

افغانستان

هفته نامه

انفجار پایه برق باز هم باشندگان کابل را از انرژی برق محروم کرد

در نتیجه انفجار یک پایه برق در ولایت بغلان، بار دیگر برق وارداتی شهر کابل قطع گردید. شرکت برشنا گروه طالبان را متهم به تخریب یک پایه برق در ولایت بغلان نموده است. شرکت برشنا با نشر اعلامیه‌ای گفته است که در نتیجه انفجار یک پایه برق حوالی ساعت ۳ دیروز (شنبه) در ولایت بغلان، برق شهر کابل به گونه موقت قطع شده است. پیش از این چندین بار گروه طالبان از سوی مقامها به انفجار پایه‌های برق متهم شده است.

شرکت برشنا در خبرنامه خود نوشته است: «امروز یک بار دیگر دشمنان صلح و آرامش مردم افغانستان عمل شنیع خویش را برای مردم نشان داده و این برق وارداتی ازبکستان را با انفجار دادن پایه برق قطع کردند». گفته می‌شود که این پایه برق در ۲۸ کیلومتری شهر پلخمری، مرکز ولایت بغلان، منهدم شده است.

بر بنیاد اظهارات شرکت برشنا، این شرکت در تلاش است که هرچه عاجل برای ساخت و ساز دوباره پایه تخریب شده اقدام کند. در حال حاضر، انرژی برق در بخش‌های مختلف شهر کابل از طریق منابع آبی، حرارتی و جراثورهای دیزلی به گونه نسبی تأمین می‌گردد. برق کابل از برق وارداتی تأمین می‌شود و همواره به دلیل انفجار پایه‌های آن، کابل با کمبود برق مواجه می‌شود. در آخرین مورد به تاریخ ۲۶ ماه مارچ، در نتیجه انفجار یک پایه برق نقاط مختلف شهر کابل از انرژی برق برای چند روز محروم شده بودند.

غنی به طالبان: انتخابات پیشرو بهترین فرصت برای تان است

روند ثبت نام رای‌دهندگان انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی امروز رسماً در سراسر افغانستان آغاز شد. رئیس جمهور غنی در کابل با اشتراک در یک مرکز راهی دهی، همراه با بانوی اول در حضور مسئولین کمیسیون مستقل انتخابات و مدیران ارشد نهادهای امنیتی، خود را ثبت نام کرد. غنی در مراسم آغاز روند ثبت نام رای‌دهندگان گفت که مداخله در امور انتخابات از سوی قوای امنیتی و دفاعی به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. او تأکید کرد که حکومت وحدت ملی برای برگزاری انتخابات پیش‌رو تعهد کامل دارد. آقای غنی در صحبت‌های امروزش گفت، مردم افغانستان از جنگ و خون ریزی خسته شده و همه خواستار تأمین صلح اند. او از گروه طالبان خواست تا در انتخابات آینده اشتراک کنند. غنی گفت: «اگر طالبان ریشه‌ای افغانی دارند، انتخابات پیش‌رو بهترین فرصت برای شان است». هم‌زمان با این رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی که در مراسم آغاز روند ثبت نام رای‌دهندگان در لیسه نادریه رفته بود، می‌گوید که ثبت نام رای‌دهندگان از جمله تعهدات حکومت وحدت ملی در زمینه اصلاحات انتخاباتی بوده است. رئیس اجرایی در این مراسم تأکید کرد که پروسه ثبت نام رای‌دهندگان زمینه‌تقلب و پرکردن صندوق را در انتخابات پیش‌رو می‌گیرد. آقای عبدالله با آن که ناامنی را در برخی از ولایت‌های افغانستان یک چالش جدی می‌داند، اما باور دارد که نیروهای امنیتی مصمم است امنیت مراکز رای‌دهی را تأمین کنند.

صلح با محوریت دولت و با مشارکت مردم پروسه صلح باید مردمی شود



© DW/M. M. M. M.

که اسحق علی احساس

تا این جای کار، با وصف آن که دولت افغانستان زمان زیادی را صرف استقرار صلح در کشور کرده و پول‌های هنگفتی را در این مسیر به مصرف رسانده است، شوربختانه اما نه تنها در جبهه جنگ تغییرات چشم‌گیری دیده نمی‌شود، بلکه خشونت و رفتارهای بنیادگرایانه در سراسر کشور به یک امر معمول تبدیل شده و ساحه‌ی جنگ به صورت بی‌پیشینه‌ای گسترش یافته است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود: که دلیل ناکامی یا به تعبیری بی‌نتیجه‌بودن روند صلح چیست؟ و چرا با وصف ناکام‌بودن مدل صلح حاکمیت، همواره در سطح ملی و بین‌المللی بر حکومتی‌بودن این پروسه تأکید می‌شود؟

۲

فاجعه‌ی خواجه عمری؛ هشدار جدی برای مناطق امن کشور

توغل



ورددک وارد غزنی شده و مسیری که ولسوالی خواجه عمری را به مرکز وصل می‌سازد توسط آنان مابین گذاری شده بود به همین دلیل کمک‌های نظامی لازم و به موقع به این ولسوالی نرسیده است.

این تنها رویداد خونین نیست که در آن تمام پرسونل یک ولسوالی با بی توجهی مقام‌های محلی توسط مخالفان از بین می‌روند بلکه حملات مشابه از این دست در نقاط مختلف افغانستان اتفاق افتاده که در آن نیروهای امنیتی ساعت‌ها در انتظار کمک از سوی مرکز نشسته و مقاومت نموده اند اما با تأسف فراوان بعد از ساعات انتظار هیچ کمکی به آنان از سوی مرکز اعزام نگردیده یا بعد از وقوع رویداد رسیده است.

صفحه ۳

هفته گذشته به دنبال تهدیدهای جدی گروه‌های تروریستی طالبان در ولایت غزنی، ولسوالی خواجه عمری در اثر یک حمله تهاجمی مخالفان دولت سقوط نموده است. در این رویداد بر اساس گزارش‌های مطبوعاتی مقام‌های محلی در غزنی، به شمول علی‌دوست شمس ولسوال، ۱۴ تن از پرسونل آن جان باختند و دست کم ۱۳ تن دیگر در اثر این حادثه زخم برداشتند. مسولیت این حمله را گروه طالبان به عهده گرفته است. عارف نوری سخن‌گوی والی غزنی به رسانه‌ها گفته است که در این حمله ساختمان ولسوالی توسط نیروهای مسلح طالبان به آتش کشیده شده و احتمال دارد تعداد تلفات این رویداد افزایش یابد وی افزوده است که گروه‌های مسلح که در این ولسوالی حمله نمودند از میدان

رخداد هفتم ثور؛ انقلاب شکوهمند یا فاجعه‌ی خونبار و جبران‌ناپذیر؟

آزاد



بخش اول

بین‌المللی و منطقوی‌اش را تثبیت و بر چالش‌های درونی پیروز گردیده است. اما در عمل این اقتدار با دو نوع واکنش عمیق سیاسی و نظامی مواجه بود. اعلام رسمی جنگ پارتیزانی توسط نیروهای چپ، که علاوه بر اصلاحات انقلابی دنبال حل مسئله‌ی ملی و به‌ویژه ستم ملی بودند از یک‌سو، و واکنش نظامی نیروهای راست، که دوام عمر حکومت این اقتدارگرای به شدت سکولار را در نهایت به منافع شان سودمند نمی‌دیدند از سوی دیگر، نمونه‌های از دو نوع مقاومت ایدیولوژیک سیاسی بود. وی که ظاهراً پس از سال ۱۳۵۶ ه.ش توانسته بود، نیروهای شورشی را به عقب‌نشینی وادار سازد، بدون آن که متوجه مار خفته در آستین باشد، بر خلاف تصورش از درون نظم امنیتی که به دقت مهره‌چینی شده بود، آماج حمله قرار گرفت.

افغانستان پیش از کودتای ۲۶ سرطان توسط داوود در سال ۱۳۵۲ ه.ش و کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ه.ش، تحت قلمرو شاهان مستبد و ملوک‌های شریر طوایف اداره می‌شد، که به گونه‌ی سنتی و عرفی جامعه را با تمایلات احترام‌آمیز نسبت به دین هدایت و رهبری می‌کردند. مقاومت و قیام‌ها، زمانی در این کشور اتفاق افتاده، که نظم مرکزی ضعیف و یا مستبد و خودکامه گردیده است. از آنجایی که جمهوری قلابی محمد داوود، الگوی بی‌مانند از یک نوع نظام اقتدارگرا، متمرکز و فرد محور بود، بدون شک با مقاومت و قیام مواجه می‌گردید. ظهور این مرد اقتدارگرا و مستبدالرای را می‌توان به علل مختلف و از جمله به ضعف شخصیتی محمد ظاهر نسبت داد. او در سال‌های اخیر فکر می‌کرد، که دیگر اعتبار و جایگاه

صلح با محوریت دولت و با مشارکت مردم پروسه‌ی صلح باید مردمی شود

روند صلح پی نبرده‌اند. اگر بپذیریم که افغانستان یک جامعه‌ی در حال گذار است و میان سنت و مدرنیته جولان می‌کند، باید در مواردی قضایای جامعه‌ی با این خصوصیات فرهنگی_سنتی، به شکل سنتی آن حل شود. در چنین جامعه‌ی اگر از یک‌سو نخبگان، روشن‌فکران و دیگراندیشان می‌توانند، نقش‌آفرینی کنند، نقش اربابان سنتی، سران قبیله‌های خرد و ریز و از همه مهم‌تر مردم عادی جامعه، در مناسبات اجتماعی غیر قابل انکار است. روی این مبنا مدل سیاست صلح حکومت به دلیل این که بیشتر سیاسی است تا مردمی، نمی‌تواند به استقرار صلح در کشور کمک کند. به بیان واضح‌تر صلح در این سرزمین در صورتی ممکن است، که این پروسه بر اصل مشارکت فراگیر و همگانی مردم استوار باشد، نه بر محوریت شبکه‌ها و چهره‌های سیاسی و کارگزاران قدرت دولتی. بنابراین اگر روند صلح مردمی نشود و بر ضرورت مردمی‌سازی این پروسه تأکید صورت نگیرد، رویایی استقرار دایمی و کامل صلح برای شهروندان افغانستان همچنان دست‌نیافتنی خواهد ماند و جنگ از ساکنان این جامعه همچنان قربانی خواهد گرفت.

اکنون که جریان تحت نام «کاروان صلح هلمند» به راه افتاده، با وجود تمام نقدهای که بر این جریان وارد است، باید از آن حمایت شود. این جریان اگر هیچ وجه تمایز نسبت به دیگر جریان‌های که در راستای استقرار صلح در کشور شکل گرفته نداشتند باشد، اما یک ویژگی دارد و آن مردمی بودن و خودجوش بودن این جریان است. باید بپذیریم که با توجه به پیچیدگی بازی‌های استخباراتی در کشور، مردمی‌سازی روند صلح می‌تواند یک بخش از جامعه که قلمرو امن گروه‌های درگیر جنگ با دولت محسوب می‌شود را از زیر تسلط این گروه‌ها بیرون کند و کارت بازی را در اختیار حکومت قرار دهد. در صورتی که حکومت، شورای عالی صلح و مردم به کمک هم بتوانند، ایده‌ی چنین خیزش‌های خودجوش مردمی را در ولایات مختلف کشور انتقال دهند، زمینه‌ی جولان شبکه‌های شورشی_تروریستی در ساحات و مناطق روستایی این سرزمین محدود می‌شود و رویایی شهروندان افغانستان برای رسیدن به صلح و ثبات دایمی در کشور رنگ و بوی واقعی به خود می‌گیرد.

خوشتن‌اند؛ چه این سرنوشت، انسانی و مبتنی بر فرهنگ همزیستی مسالمت‌آمیز باشد، یا برعکس با خشونت، جنگ، بدبختی و سیه‌روزی گره خورده باشد. در هر دو صورت آن چه واضح و آشکار است، نقش انسان به مفهوم محور هستی‌ست، که تصمیم می‌گیرد چه سرنوشتی داشته باشد، در دل جنگ و خون نفس بکشد یا در فضای مملو از آرامش زندگی کند. تا هنوز اما متأسفانه حکومت افغانستان و دستگاه تئوری‌ساز صلح به این واقعیت توجه نکرده‌اند و در مواجهه با جنگ و صلح در کشور به گونه‌ی برخورد کرده که کم‌تر به نقش و مشارکت مردم در این پروسه ارزش گذاشته شده است.

واقعیت این است؛ که اگر جنگ در این سرزمین تداوم یافته، به دلیل حضور عده‌ای از مردم در صفوف گروه‌های شورشی یا جبهه‌های جنگ بوده است. هر چند جنگ‌های خونین کشور به سازمان‌های جنگی و استخباراتی بیرونی نسبت داده می‌شود، اما نمی‌توان بر نقش‌آفرینی خشونت‌آمیز مردم در این جنگ‌ها، چشم بست و در ذیل یک تحلیل سیاه و سفید ساکنان افغانستان را نسبت به آن چه در این سال‌ها بر شهروندان این سرزمین روا داشته شده، بی‌گناه دانست. در جریان جنگ‌های داخلی تمامی تنظیم‌های جهادی با سربازگیری از مردم تنور جنگ را گرم نگه می‌داشت و با اتکا به نیروی انسانی رایگان جامعه با دیگر تنظیم‌ها بر سر قدرت سیاسی می‌جنگیدند. اکنون نیز همین طور است، موتور جنگ طالبان و دیگر گروه تروریستی توسط ساکنان جامعه به حرکت ادامه داده است، ورنه سال‌ها پیش این موتور خشونت‌پرور و ویران‌گر از حرکت باز مانده بود. به همین خاطر همواره در کنار مبارزه‌ی نظامی با طالبان، بر مبارزه‌ی فرهنگی با این گروه نیز تأکید شده است. مبارزه‌ی فرهنگی به این معنی که با آگاه‌ساختن جامعه، فرصت‌های سربازگیری طالبان از مردم گرفته شود، تا دیگر کسی با شعار قوم، زبان، قبیله و قرائت‌های افراطی از دین در خدمت جریان‌های تندرو تروریستی قرار نگیرد. با این اوصاف اما تا هنوز کم اتفاق افتاده که کارگزاران قدرت به این مهم توجه کنند و بر ضرورت مبارزه‌ی فرهنگی با گروه‌های شورشی ارزش بدهند. استراتژی صلح افغانستان نیز از دل چنین مُدل غیرواقعینانه و کاذب بیرون آمده است.

حکومت و شورای عالی صلح، که مسوولیت گفت‌وگوهای صلح را با گروه‌های درحال جنگ با دولت به عهده دارد، ظاهراً بر ضرورت استفاده از کارت مشارکت مردم در روند صلح پی نبرده‌اند. اگر بپذیریم که افغانستان یک جامعه‌ی در حال گذار است و میان سنت و مدرنیته جولان می‌کند، باید در مواردی قضایای جامعه‌ی با این خصوصیات فرهنگی_سنتی، به شکل سنتی آن حل شود. در چنین جامعه‌ی اگر از یک‌سو نخبگان، روشن‌فکران و دیگراندیشان می‌توانند، نقش‌آفرینی کنند، نقش اربابان سنتی، سران قبیله‌های خرد و ریز و از همه مهم‌تر مردم عادی جامعه، در مناسبات اجتماعی غیر قابل انکار است. روی این مبنا مدل سیاست صلح حکومت به دلیل این که بیشتر سیاسی است تا مردمی، نمی‌تواند به استقرار صلح در کشور کمک کند. به بیان واضح‌تر صلح در این سرزمین در صورتی ممکن است، که این پروسه بر اصل مشارکت فراگیر و همگانی مردم استوار باشد، نه بر محوریت شبکه‌ها و چهره‌های سیاسی و کارگزاران قدرت دولتی.

در جریان هفده‌سال گذشته، پروسه‌ی صلح یکی از طولانی‌ترین و بارزترین برنامه‌های دولت افغانستان بوده است. روندی که در دوران زمام‌داری حامد کرزی، رییس‌جمهور پیشین برنامه‌ریزی و آغاز شد و با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی تحت رهبری محمد اشرف غنی ادامه پیدا کرد. در این میان اما آن چه تا هنوز همچنان مبهم و نامشخص باقی مانده، نتایج این پروسه است. تا این جای کار، با وصف آن که دولت افغانستان زمان زیادی را صرف استقرار صلح در کشور کرده و پول‌های هنگفتی را در این مسیر به مصرف رسانده است، شوربختانه اما نه تنها در جبهه‌ی جنگ تغییرات چشم‌گیری دیده نمی‌شود، بلکه خشونت و رفتارهای بنیادگرایانه در سراسر کشور به یک امر معمول تبدیل شده و ساحه‌ی جنگ به صورت بی‌پیشینه‌ای گسترش یافته است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود؛ که دلیل ناکامی یا به تعبیری بی‌نتیجه‌بودن روند صلح چیست؟ و چرا با وصف ناکام‌بودن مُدل صلح حاکمیت، همواره در سطح ملی و بین‌المللی بر حکومتی‌بودن این پروسه تأکید می‌شود؟

ظاهراً واقعیت گم‌شده در مُدل صلح حکومت، چشم‌پوشی از این واقعیت است؛ که در تاریخ تمدن بشری، هیچ تحول یا دگرگونی اجتماعی بدون حضور و نقش مردم به وقع نیبوسته، بلکه تمامی جنبش‌های انقلابی، تشکُل‌های سیاسی، خیزش‌های اجتماعی، جریان‌های اصلاح‌طلب و حتا شبکه‌های تروریستی بر محوریت مردم شکل گرفته و متکی به مردم و نقش مردم بوده است. از این منظر اگر نگاه کنیم، استقرار صلح در هر کشور به عنوان یک تحول اجتماعی با اتکا به مردم ممکن می‌شود، آن گونه که جنگ با حرکت و اقدام مردم کلید می‌خورد. اگر سرزمینی به خاک و خون کشانده می‌شود، یا واحد سیاسی در مسیر رشد، شگوفایی، صلح، رفاه و آسایش قرار می‌گیرد و یا جامعه و دولتی با احساس مشارکت و همدلی بر ناملازمات اجتماعی، فقر و تنگ‌دستی فایق می‌آیند؛ همه و همه با مردم و با نقش‌آفرینی این کُش‌گران مختار و صاحب رأی جامعه ممکن می‌شود. به بیان دیگر انسان‌ها مسوول سرنوشت

گپ مردم



زور آزمایی قدرت‌های بزرگ و

تداوم رنج‌های افراد ملکی

سرانجام پس از چند روز تهدید و تُندگویی، سحرگاه شنبه (۲۵ حمل) دونالد ترامپ، رییس‌جمهور امریکا دستور حمله بر تأسیساتی در سوریه را صادر کرد. رییس‌جمهور امریکا ساعاتی قبل از آغاز حملات موشکی این کشور بر مواضعی در سوریه، اعلام نمود؛ که حملات هوایی امریکا، در همراهی با فرانسه و بریتانیا به اهدافی بوده، که با قابلیت‌هایی تسلیحاتی شیمیایی حکومت سوریه مرتبط است. آقای ترامپ با اشاره به دلایل این حملات گفته است: "هیچ‌کشوری در دراز مدت نمی‌تواند در امر تقویت دولت‌های سرکش، دیکتاتورهای قاتل و زورگویان بی‌رحم موفق شود." در سوی دیگر این ماجرا، وزارت خارجه‌ی روسیه با نشر اعلامیه‌ای این حملات را محکوم کرده و در نخستین واکنش رسمی دولت این کشور گفته است؛ حملات هوایی امریکا، فرانسه و بریتانیا درست زمانی انجام شد، که سوریه شانس برای آینده‌ی صلح‌آمیز به دست آورده بود. دولت ایران نیز با محکوم‌کردن این حمله، آن‌را تجاوز و نقض آشکار قوانین بین‌المللی خوانده است. هرچند امریکا اعلام کرده که اولین موج حملات پایان یافته، اما با توجه به عمق بحران هفت ساله‌ی سوریه و تنش‌های منطقه‌ای و جهانی در رابطه به بحران این کشور، نمی‌توان از عواقب ناگوار چنین اقداماتی نگران نبود. اقداماتی که اگر ادامه یابد، بدون شک آینده‌ی زندگی صلح‌آمیز در جهان آشفته‌ی کنونی را بیشتر از هر زمانی دیگر تهدید می‌کند.

در شرایطی که از یک‌سو دولت روسیه هشدار داده که این اقدام بدون تبعات نخواهد ماند و از طرف دیگر امریکا و متحدانش مصمم به دخالت در جنگ سوریه اند، ظاهراً روزهای دشواری در انتظار افراد ملکی و جمعیت غیر نظامی این کشور است. اکنون و پس از حملات موشکی امریکا و متحدانش بر مواضعی در سوریه و بالا گرفتن تنش میان غرب و روسیه، آن چه قابل پیش‌بینی است، پیچیده‌شدن وضعیت در این جغرافیای درگیر بحران و حتا دیگر کشورهای درحال منازعه‌ای نظیر افغانستان است. فارغ از این که چه کسی یا کدام قدرتی از چنین اقدامات تحریک‌آمیز سود می‌برد، اما آن چه واضح است روزها و آینده‌ی دشوار افراد غیر نظامی است، که سرنوشت شان به صورت مستقیم به روابط قدرت‌های بزرگ بستگی دارد. تجربه نشان داده است؛ به هر میزانی که تنش‌ها میان این قدرت‌ها بیش‌تر شود، منازعات خونین در سراسر جهان بیش‌تر می‌شود و این‌گونه درد و رنج افراد ملکی و بی‌دفاع که ناخواسته در جغرافیای جنگی قرار می‌گیرند، نیز بیش‌تر خواهد شد. به همین دلیل، اتفاقات از این دست، برای تمامی انسان‌های که رویایی یک جهان نسبتن آرام را در ذهن‌شان می‌پروراندند، مهم و حیاتی است.

از سویی هم، پی‌گیری وضعیت سوریه برای یک انسان جهان سومی از این جهت مهم و در خور تأمل است، که آینده و حتا نتیجه‌ی احتمالی این جنگ، در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر سرنوشت آنان و تمامی افراد ملکی و جمعیت‌های که به صورت مستقیم در جنگ دخیل نیستند، تأثیر مستقیم و جدی دارد. اگر امریکا همراه با هم‌پیمانان غربی‌اش، برنامه‌ی حضور دراز مدت در سوریه را داشته باشند، که دور از احتمال نیست، چنین اقدامی می‌تواند مخاطرات جدی را متوجه دیگر کشورهای درحال بحران از جانب روسیه و متحدان منطقه‌ای اش نماید. در این صورت بدون شک ابعاد جنگ اعلام‌ناشده میان این دو ابر قدرت گسترش خواهد یافت و آن جاست که افغانستان به عنوان یکی از مکان‌های متأثر از رقابت این دو کشور، در لهیب خشم و آتش خواهد سوخت.

حکومت و شورای عالی صلح، که مسوولیت گفت‌وگوهای صلح را با گروه‌های درحال جنگ با دولت به عهده دارد، ظاهراً بر ضرورت استفاده از

کارت مشارکت مردم در روند صلح پی نبرده‌اند. اگر بپذیریم که افغانستان یک جامعه‌ی در حال گذار است و میان سنت و مدرنیته جولان می‌کند، باید

در مواردی قضایای جامعه‌ی با این خصوصیات فرهنگی_سنتی، به شکل سنتی آن حل شود. در چنین جامعه‌ی اگر از یک‌سو نخبگان، روشن‌فکران

و دیگراندیشان می‌توانند، نقش‌آفرینی کنند، نقش اربابان سنتی، سران قبیله‌های خرد و ریز و از همه مهم‌تر مردم عادی جامعه، در مناسبات

اجتماعی غیر قابل انکار است. روی این مبنا مدل سیاست صلح حکومت به دلیل این که بیشتر سیاسی است تا مردمی، نمی‌تواند به استقرار صلح در

کشور کمک کند. به بیان واضح‌تر صلح در این سرزمین در صورتی ممکن است، که این پروسه بر اصل مشارکت فراگیر و همگانی مردم استوار

باشد، نه بر محوریت شبکه‌ها و چهره‌های سیاسی و کارگزاران قدرت دولتی.

برگی از تاریخ

مقررات توقیف‌خانه و رفتار با

زندانیان خلق و پرچم

"به روز چهارشنبه ۶ ثور ۱۳۵۷ مکتوب سربسته خاص و راسن قوماندان امنیه را دریافت نمودم، که برایم هدایت داده شده بود که برعهده‌ی وظیفه اصلی‌ام الی زمان اكمال تحقیقات و فیصله دوسیه‌های زندانیان سیاسی نظارت‌خانه کابل به حیث سرپرست زندانیان نیز ایفای وظیفه نمایم، بعد از وصول مکتوب فورن بلاوقفه وظیفه را اشغال نمایم. لیست ۲۷ نفر افسران ضمیمه مکتوب تحت اثرم قرار داده شده بودند، که به داخل نظارت‌خانه برای حفاظت هر نفر زندانی در ۲۴ ساعت سه نفر افسر مطابق پلان‌که من برای شان ترتیب نمایم موظف می‌گردند. و هکذا یک دستو جداگانه در مورد زندانیان سیاسی ارایه گردیده بود، که مطالب عمده‌ی آن چنین ارایه شده بود:

۹ نفر زندانیان سیاسی هر یک نور محمد تره‌کی، ببرک کارمل، دستگیر پنجشیری، عبدالحکیم شرعی جوزجانی، دکتور شاه‌ولی، حسن ضمیر صافی، حفیظ الله امین، بارق شفیعی و سلیمان لایق به ترتیب به داخل اطاق‌های ۱ الی ۹ بصورت جدا نگهداری شوند. زندانیان به‌هیچ صورت با هم تماس گرفته نمی‌توانند، حتی در وقت رفع ضرورت در تشناب‌ها می‌باید به نوبت برای یک نفر اجازه رفتن داده شود. از بیرون دوستان، اقارب و خویشاوندان بنام پایواز به هیچ صورت با زندانیان تماس مستقیم و غیرمستقیم توسط نامه و تلیفون گرفته نمی‌تواند. آوردن هیچ نوع غذا و ادویه، میوه‌جات، سگرت و نصور برای زندانیان از طرف فامیل‌ها مجاز نیست. غذای شبانه روزی زندانیان از طرف دولت پرداخته می‌شود، دو نفر آشپز با ظروف آشپزی و یک نفر سماوارچی با ظروف موبوطه طور جداگانه به نظارت‌خانه موظف و معرفی شده بودند، که به تابلوی جداگانه طبق هدایت دکتور موظف برای هر زندانی در بولتن صبحی غذا تثبیت می‌گردد، دو نفر دکتور یکی از طرف صبح و یکی از طرف شام زندانیان را معاینه و در بولتن صبحی ادویه و غذای شان را تعیین می‌نماید، ولی ادویه توسط سرپرست مسوول در هر تایم برای هر نفر در حضور داشت خودش خورنده می‌شود. ادویه‌ی اضافی در اطاق نزد زندانی مریض نگهداری نمی‌شود، در وقت ضرورت مطابق هدایت دکتور از طرف افسر موظف اقدام صورت می‌گیرد. چاقو، تیغ ریش تراشی، ناخن‌گیر، شیشه، سنگ، نکتایی، کمربند، پتلون و سایر اشیای‌که خطر انتحار داشته باشد نزد زندانی بوده نمی‌تواند.

محمدابراهیم آمر مسوول نظارت‌خانه و پرسوول مربوطه‌ی آن نیز الی ختم وظیفه تحت اثر خودم اجرای وظیفه می‌دارند. بعد از مطالعه مکتوب و دساتیر به نظارت‌خانه رقتم و وظیفه‌ی مهم و پر خطر زندانیان سیاسی را اشغال نمودم. وقتی که به دروازه‌ی نظارت‌خانه رقتم لمری غارن محمدابراهیم که قبل از وظیفه‌ی جدیدم آگاهی داشت، به دهن دروازه به استقبالم ایستاده بود، راپور مختصر موجودی نظارت‌خانه را برایم ارایه کرد، که نور محمد تره‌کی، ببرک‌کارمل، دستگیر پنجشیری، دکتور شاه‌ولی، حسن ضمیر صافی، حفیظ الله امین جمله هفته نفر زندانیان سیاسی به ترتیب در اطاق‌های لمبر ۱ الی ۷ موجود اند. دو نفر آشپزان با لوازم مربوطه دو نفر سماوارچی با لوازم مربوطه به وظیفه حاضر شده‌اند.

جریان برق ساکت‌های داخل اطاق‌ها قطع گردیده برای زندانیان کمپل و بستره و روجائی و چپک توزیع گردیده، ۲۷ نفر افسران محافظین زندانیان سیاسی همه حاضر گردیده به داخل دفتر، انتظار صحبت شما را دارند. به دفتر نظارت‌خانه رقتم همه افسران که از شعبات مختلف جنایی و ماموریت‌های سمت و شعبات اداری جمع‌آوری و به نظارت‌خانه توظیف شده بودند معرفی شدم، برای شان راجع به حفاظت و نگهداری زندانیان سیاسی و مقررات نظارت‌خانه توضیحات دادم. آن‌ها را جدن متوجه نمودم که زندانیان سیاسی تحت نظارت آن‌ها رجال مهم سیاسی و انسان‌های متبازر جامعه ما اند، ما افسران به مسوولیت و عدم مسوولیت جرایم سیاسی شان کاری نداریم، به صورت بسیار بی‌طرفانه با ایشان تا وقتی‌که در این جا تحت نظارت اند، سلوک انسانی باید صورت گیرد. قهر و فشار اهانت و لت و کوب که بعضن در مقابل زندانیان جنایی در محابس از طرف موظفین صورت می‌گیرد در این‌جا قطع ممنوع است."

منبع: شب‌های کابل، جنرال عمرزی، انتشارات سیا کتاب‌خانه، ۱۳۷۴،

صص، ۱۸-۲۰

رخداد هفتم ثور؛ انقلاب شکوهمند یا فاجعه‌ی...

یا آزمایش عملی نه شده بود.

در همان اوایل طرح حکومت اسلامی، برنامه‌ای مبهم و قابل مکت بود، این برنامه که اساس آن بر احکام و قوانین برگرفته از شریعت استوار بود، اما در عرصه‌ی سیاسی

مفهوم و برنامه‌ی آن غرض تطبیق رسمی الگوی مشخص نداشت. روال که تا هنوز هم بر محوریت آن بی‌برنامگی

می‌چرخد. طراحان این چنین نظام سیاسی، که خود نیز درک روشنی از این طرح تئوریک نداشتند، بنابه

عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی ناگزیر به تبعیت از کارگزاران اصلی و اما پشت پرده بودند. اگر به برنامه‌ای

حزبی_گروهی نیروهای زیر حمایت‌ی قدرت‌های جهان غرب و مخالفان راست‌گرایی کودتاچیان دقت شود، تکیه بر

اسلامیزه‌ساختن سیاست و یا سیاسی‌سازی مذاهب سنتی در جامعه‌ی افغانستان در اولویت کاری این نیروها قرار داشتند.

این طرز تلقی که ریشه عمیق اجتماعی در روستاها داشت. پیش از سیاسی‌سازی این تفکر دینی، در روستاها نسبت به

رژیم نگاه خصمانه ارایه کرده بودند. اما ریشه‌ی اصلی مخالفت با کودتاچیان، که قریب به دو دهه پیش در شهرها

و آن‌هم عمدتاً در درون مدارس دینی و دانشگاه‌ها شکل گرفته بودند، کماکان مرکزیت آن در شهرهای زیر اداره‌ی

کودتاچیان فعالیت می‌کردند. در جریان دو سال اول مقاومت بر ضد کودتاچیان، که

جنبش‌های خود جوش در روستاها و مخالفان چپ آن در شهرها با استفاده از شیوه‌ی جنگ پارتیزانی و اعتراضات

اجتماعی رژیم را سراسیمه ساخته بود، دست برتر رهبری مقاومت در شهرها و یا روستاها بر جنبش مقاومت چندان

مشخص نبود، اما نیروی مقاومت روستایی بنابه عوامل مختلف در پیروزی بر مقاومت شهری قدرتش را تثبیت کرد.

نشر رسید دقت نمایم، در این کشتار وحشتناک متهمان بر

منبای چهار نوع اتهام و یا جرم مستحق مرگ گردیده اند:

۱- مانویست و یا شعله‌ای ۲- ناسیونالیست تنگ‌نظر یا

ستمی ۳- اخوانی و خمینیست، طرفداران اسلام سیاسی ۴-

اشرار، که عمدتاً به گروه‌های مقاومت و جنبش‌های خود جوش مردمی اطلاق می‌شد. اگر به تاریخ کشتار قربانیان

دقت شود، در سر آغاز حمله به مخالفان، کودتاچیان عمدتاً متوجه حذف و نابودی افراد و اشخاصی بودند، که به حل

مسئله‌ی ملی و به‌ویژه ستم ملی نگاه چپ‌گرایانه داشتند و یا در مورد چگونگی مخالفت با رژیم به تیوری نظامی جنگ

توده‌ای از مانوتسه دون الگو می‌گرفتند. در حالی‌که به تدریج گروه‌های منسوب به جریان‌های اسلامی و یا

راست‌گرایان را هم هدف کشتار قرار داده‌اند. اما آماج اصلی کشتار افراد منسوب به آن گروه‌ها بوده است. این وضعیت

به نیروهای راست، که اغلب خون مشترک قومی با سران رژیم کودتا داشتند، فرصت داد تا خارج از مرزها مراکز

رهبری شان را عیار و با حمایت بی‌دریغ حامیان منطوقی و جهانی، ابتکار عمل را در دست گیرند. سازمان‌های

استخباراتی متعلق به منطقه و قدرت‌های رقیب که متوجه عمق استراتژیک این کودتا بودند، به زودی تئوری مقاومت

را بر اساس ایدیولوژی دینی عیار و به نیروهای راست امکان داد، که مخالفان چپ ضد کودتا و ملی‌گرایان را با استفاده از

ابزار تبلیغ دینی از صحنه خارج و موضوع مقاومت بر ضد کودتاچیان را مستقیم‌تر زیر رهبری گیرد. نحوه‌ی تلقی و

برداشت توده‌های عام از سلطه‌ی اسلام‌گرایان، که عمدتاً روحانیون سنتی و نخبگان اسلام‌گرا در رأس رهبری آن

قرار داشت، برداشت خام و تصور سطحی بود، که حکومت مشروع آن‌ها، تا آن زمان از لحاظ تاریخی رسمن تعریف و

مرکزی بوده که بر شدت بحران‌ها در کشور افزوده است. حکومت با شکست پیاپی عدم اراده جدی برای مبارزه با

تروریستان را به خوبی نمایش می‌دهد. ولسوالی خواجه عمری بر اساس گزارش‌ها از مدت‌ها پیش تحت تهدید

جدی امنیتی بوده و مقام‌های مسئول آن مدعی اند که این گزارش‌ها به کرات به حکومت مرکزی رسانیده شده

اما تا سقوط این ولسوالی هیچ اقدام عملی از سوی سکتورهای دفاعی و نظامی نه در غزنی و نه در مرکز

صورت گرفته است. با این وجود طالبان ادعا دارند که در این حمله تمامی امکانات ولسوالی خواجه عمری را گرفته

و در مقر این ولسوالی نفوذ نموده است. هرچند بعد از چند ساعت درگیری، این ولسوالی دوباره به دست نیروهای دولتی افتاده اما خسارات وارده از این رویداد جدی تر از آن است که با راه اندازی حملات تصفیه از نوع نمایشی

آن، را بتوان این فاجعه بزرگ را نادیده گرفت.

برخی تحلیل‌گران متمایل به چپ، کودتای ۷ ثور را

واکنش نیروهای حامی اقتصاد دولتی، غرض ایجاد جامعه‌ای پیرو در کنار نظام سرمایه‌داری دولتی روس

می‌دانند؛ اما عده‌ای دیگر آن‌را ادامه بازی بزرگ در قرن ۱۹م و اما این‌بار بر خلاف گذشته به نفع امپراطوری در

حال ظهور اتحاد شوروی سابق ارزیابی می‌کنند. در هر دو حالت ویژگی ملی‌گرایی این کودتا در همان روزهای اول

زیر سوال بود و کودتاچیان همانند عمال غرب، که در رأس رهبری نیروهای راست جا خوش کرده بودند،

گماشتگان بی‌اراده‌ای سرمایه‌داری دولتی روس نامیده می‌شدند. به هر صورت کودتاچیان پس از کودتا بنا به

دیکته از بالا طوری به اصلاحات عجولانه دست زده و غرض تضعیف ملاکان وابسته به نظام گذشته و

روحانیون متجدش با استفاده از فضای اختناق و ارباب، ساختارهای حاکم و اما سنتی را به شدت زیر فشار گرفت.

شیوه‌ی کار کودتاچیان را با حکومت امروزی کاملن می‌توان مقایسه کرد. آن چنان‌که حکومت کنونی از

حامیان درونی‌اش در هراس است و نسبت به مخالفان مسلح از تضرع و گرنش کار می‌گیرد، کودتاچیان نیز با

نیروهای چپ و مطالبات دسته‌های قومی از اول به تصفیه‌حساب آغاز کرد، در حالی‌که در بسا جهات، نکته

نظرات مشترک با هم داشتند. تره‌کی در سخنان روزمره‌اش که در مجموع به زبان پشتو

ارایه می‌کرد، مخالفان را به چهار دسته تقسیم می‌نمود؛ ناسیونالیست‌های تنگ‌نظر، چپ افراطیون، اشرار یا

مهره‌های کوکی غرب و فرنگی‌های مسلمان‌نما. در این زمینه اگر به لیست منتشره ۵۰۰۰ قربانی که از سوی

کشور هالند در مورد کشتار سازمان آگسا درسال ۱۳۹۲ به این رویداد تهاجمی طالبان که در شب پنجشنبه هفته

گذشته حوالی ساعت ۲ بامداد به وقوع پیوست، باعث خسارات زیادی در این ولسوالی گردیده و تمامی ادارات

آن از بین رفته است. هرچند این ولسوالی بعد از چند ساعت درگیری به دست نیروهای دولتی افتاده اما

پیامدهای آن سایه، بر میزکاری وزارت داخله، دفاع و صحن مجلس نمایندگان ادامه پیدا نمود. وکلای

پارلمان در واکنش به این حمله حکومت را متهم به فساد اداری در ساختارهای نظامی و دفاعی نموده و از نبود

اراده جدی در حکومت برای سرکوب مخالفان دولت سخن گفتند؛ اما وزیران داخله و دفاع ضمن محکومیت این حمله از اقدامات فوری در زمینه بهبود وضعیت

امنیتی در این ولسوالی خبر داده و وعده سپردند که از هرگونه امکانات عاجل برای برگرداندن امنیت و آرامش در این ولسوالی استفاده خواهند نمود.

این ناهماهنگی در اجراءات سیستم دفاعی و امنیتی کشور

حاکمی از نبود یک استراتژی منظم جنگ توسط حکومت

فاجعه‌ی خواجه عمری؛ هشدار جدی برای...

سرکوب نیروهای دهشت افکن از عواملی است که دست به دست هم داده و بر شدت بحران‌ها در کشور افزوده

است. با این وجود بیم آن می‌رود که مناطق امنی که به صورت نسبی در اختیار دولت بوده نیز از تیر رس

گروه‌های تروریستی در امان نماند. این درحالی است که ایالات متحده آمریکا از تصمیم قاطع کاخ سفید برای

نابود ساختن طالبان خبر داده و از عملیات مشترک نیروهای آمریکایی و افغانی در مناطق تحت کنترل

مخالفان سخن می‌گویند. اما در عمل متأسفانه نه تنها آمریکا بلکه حکومت افغانستان به عنوان یک اقتدار

سیاسی که اساسن وظیفه حمایت از مردمش را به عهده دارد نیز اقدامات جدی نکرده و زمینه ورود نیروهای

تروریستی را در کشور فراهم ساخته است. به باور برخی کارشناسان امور نظامی اگر در سیستم نظامی کشور

تغیرات جدی مبتنی بر اصل شایسته سالاری و حاکمیت قانون صورت نگیرد دامنه بحران‌های از این دست

افزایش خواهد یافت.

فقدان سیستم کارا و پویا در ساختارهای نظامی، عدم شفافیت در محاسبات جنگی، فقدان اصل سلسله مراتبی

در انتصاب‌های نظامی و نداشتن اراده قاطع برای

فقدان سیستم کارا و پویا در ساختارهای نظامی، عدم شفافیت در محاسبات جنگی، فقدان اصل سلسله مراتبی

در انتصاب‌های نظامی و نداشتن اراده قاطع برای

فقدان سیستم کارا و پویا در ساختارهای نظامی، عدم شفافیت در محاسبات جنگی، فقدان اصل سلسله مراتبی

در انتصاب‌های نظامی و نداشتن اراده قاطع برای

فقدان سیستم کارا و پویا در ساختارهای نظامی، عدم شفافیت در محاسبات جنگی، فقدان اصل سلسله مراتبی

در انتصاب‌های نظامی و نداشتن اراده قاطع برای

فقدان سیستم کارا و پویا در ساختارهای نظامی، عدم شفافیت در محاسبات جنگی، فقدان اصل سلسله مراتبی

در انتصاب‌های نظامی و نداشتن اراده قاطع برای

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

شماره‌ی ۱۷۶

سال پنجم، یکشنبه، ۲۶ حمل ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۵ اپریل ۲۰۱۸ میلادی

خلافت و هنر

بسم الله یاورى

هنر ترسیم یک رویا است، رویایی که از خلاقیت تفکر و اندیشیدن سرچشمه می‌گیرد. همه‌ی انسان‌ها بی‌استثنا خلاق اند. اما نحوه‌ی تربیت در محیط خانواده و مدرسه است، که این توانایی ذاتی فرد را یا به تبلور می‌رساند یا برعکس آن‌را نابود می‌کند و فرصت هست شدن را نمی‌دهد. تربیت هم فقط رهنمون کردن و معرفی ارزش‌های اخلاقی نیست، بلکه تربیت در برگزیده‌ی تمام داشته‌های ملموس و حسی افراد است. متأسفانه اکثریت مکاتب و نهادهای آموزشی خصوصی و دولتی به این اهم توجه جدی ندارند. شاید به همین دلیل بسیاری از کارگزاران و مدیران مکاتب و مراکز آموزشی خصوصی به دنبال یافتن آن نمونه از دانش‌آموزان هستند، که به لحاظ شخصیتی یا رفتار اجتماعی آرام و متین باشند. در فرایند همین نوع نگرش نسبت به پروسه‌ی آموزش و پرورش است، که در تعدادی از این نهادها، با شاگردان جسور و کاوشگر با ادبیات دیکتاتورانه و نوعی سرکوب برخورد می‌شود، و چه بسا که آنان را تنبیه فیزیکی می‌کنند. در حالی که باید به تنوع شخصیتی و رفتاری دانش‌آموزان احترام گذاشته شود، تفاوت‌های رفتاری به رسمیت شناخته شود و مهم‌تر از همه این تفاوت‌ها شناسایی و بارور گردد.

واقعیت این است که شیوه‌ی برخورد سرکوب‌گرانه‌ی که در مکاتب و نهادهای آموزش و پرورش این سرزمین معمول است، بسیار زشت و ناپسند است و باعث انجماد خلاقیت افراد می‌شود. با توجه به این‌که ایجاد روحیه‌ی پرسش‌گری بخش بارزی از مسوولیت مربیان و مدیران آموزشی است، باید تمامی کسانی که به عنوان آموزگار در مکاتب فعالیت می‌کنند، نه تنها به تفاوت‌ها ارزش بگذارند، بلکه مسوول اند، دلایل متفاوت بودن و حتا رفتارهای پرخاش‌گرانه‌ی دانش‌آموزان را کشف کنند و در باروری خلاقیت و استعداد منحصر به فرد آنان سهم بگیرند.

در شرایطی که بسیاری از مدیران مکاتب و نهادهای آموزشی خصوصی ادعای دانش و تخصص مسلکی را دارند، این مدیران اما در شناخت دنیایی کودکان دانش‌آموز مشکل دارند و نمی‌دانند که با کودکان چگونه رفتار کنند. آموزگار موفق کسی است، که وقتی با کودکان هم‌زبان می‌شوند، زبان کودکی بگشایند، دنیای آنان را درک کنند و نوع نگاه آنان را نسبت به جهان و پدیده‌های پیرامونی آن به رسمیت بشناسند. این یک ادعای پوچ خواهد بود، که آموزگاری بدون فهم این حقایق، ادعای مسلکی بودن داشته باشند. تعلیم و تربیت یا همان آموزش و پرورش فقط با روش انسان محوری ممکن است و لاغیر. هرگاه مربی بخواهد به کسی که آن‌را به عنوان یک انسان سوژه یا انسان فاعل مختار نه پذیرفته باشد آموزش دهد، مثل این می‌ماند که آهن را با آب سرد داغ کند. در آموزش و پرورش اجبار و الزام همیشه تأثیرات منفی در پی دارد. افهام و تفهیم که از طریق محبت و شوق صورت نگیرد، مثل این است که روی آب شناور یک نقاشی یا نگاره‌ای را ترسیم نمایم.

برای تغییر سبک آموزش و پرورش و مدرن‌سازی این دستگاه حیاتی جامعه، لازم است نوعیت اندیشیدن و نحوه‌ی اندیشیدن کارگزاران نهادهای آموزشی و مکاتب باز تعریف شود، روش سنتی آموزش تغییر داده شود و به آموزگاران فهمانده شوند که به جای خشونت محبت را و به جای رفتار آمرانه که دانش‌آموزان را مجبور به یادگیری چیزی می‌کنند، هنر اندیشیدن را و به جای تحقیر، جسارت را بیاموزاند. در غیر این صورت نمی‌توان به پویا شدن نظام آموزشی امیدوار بود.

حاتم بخشی های ارگ به حزب اسلامی

نسیم نظری

با ورود حزب اسلامی شاخه حکمتیار(حزب اسلامی در وزارت عدلیه به نام ارغندیوال ثبت است)، در مناسبات سیاسی بر اساس توافق سیاسی یا حکومت وحدت ملی، تنش در مورد تطبیق مواد توافق‌نامه ونیز میکانیسم‌های مطمئن برای تعریف جایگاه حزب اسلامی در درون ساختارهای سیاسی افغانستان بالا گرفت. این در حالی بود که حکمتیار رهبر حزب اسلامی بعد از سالیان متمادی دوباره در کشور قدم می‌گذاشت اما این‌بار نه به عنوان یک جنگ سالار توحش‌گرا، بلکه به عنوان یک رهبر مقتدر سیاسی و با هوای امتیازگیری محل اقامتش را به مقصد افغانستان ترک می‌کرد.

توافق سیاسی حکومت با جناح حکمتیار هرچند از لحاظ ساختار منطقی و میکانیسم‌های حقوقی وارونه‌ترین سندی است که توافق‌نامه تشکیل حکومت وحدت ملی توسط جان‌کری به مراتب منطقی‌تر از آن به نظر می‌رسد؛ اما نکته جالب این‌که حاکمیت سیاسی در گرو یک حزب سیاسی وارد معامله شده است از این‌رو در این توافق‌نامه حکومت از موضع ضعیف و در نهایت درماندگی برخوردار بوده و هیچ معیارهای حقوقی این سند را در نظر نتوانسته/نگرفته است. در این توافق‌نامه علاوه بر امتیاز دهی فراوان، حکومت متعهد گردیده در پایتخت برای اعضای حزب اسلامی زمین و مسکن توزیع نماید.

با توجه به این توافق؛ حزب اسلامی از طریق مجاری حقوقی موجود(کمیسیون تطبیق توافق‌نامه) اقدام به عملی ساختن تعهدات حکومت در قبال این حزب نمودند. این فشارها باعث گردید که رئیس جمهور غنی در تاریخ ۱۵ ماه حوت ۱۳۹۶، از طریق اعضای بلند پایه کمیسیون تطبیق توافق‌نامه، فرمان توزیع زمین‌های تفریحی پای کوه قوریغ را صادر نموده و به مراجع مربوطه دستور داد تا از طریق چارچوب‌های حقوقی این موضوع از پی‌گیری نماید. این در حالی است که شماری از نمایندگان مجلس و برخی چهره‌های منتسب به جنبش‌های مدنی و فعالین سیاسی، هفته گذشته نسبت به این فرمان رئیس جمهور واکنش نشان داده و خواستار لغو آن گردیدند. زمین پای کوه قوریغ از مکان‌های تفریحی در غرب کابل به شمار می‌رود که در آن شهروندان پایتخت در روزهای تعطیلی برای تفریح و سیاحت می‌روند.

تنش در مورد این مکان تفریحی چیزی تازه نیست، در ۲۲ اسد سال ۱۳۸۹ مردم این ساحه که اکثرن هزاره تبار اند جدال

سنگین با کوچی‌های که از مناطق مختلف کشور به علت چرانند موهای شان در بخش‌های گوناگون افغانستان عزیمت می‌کنند، را نیز تجربه کردند اگر در آن زمان قضیه از طریق برخی دستگاه‌های ذیدخل به صورت نسبی حل نمی‌گردید احتمال وقوع یک جنگ تمام عیار میان ساکنین آن محل و کوچی‌های که عمدتاً از اقوام پشتون بودند، وجود داشت. اما با تأسف آن زمان نیز این بحث به صورت جدی حل نگردید بلکه با مصلحت‌های دیگری معامله شد.

این جدال حقوقی این‌بار با رنگ و بوی دیگری قد برافراشته است به باور برخی کارشناسان اگر حکومت و بعضی نهادهای سیاسی ملی‌نگر به آن توجه ننماید احتمال آن وجود دارد که تبدیل به یک منازعه جدی شده و ابعاد پیچیده قومی و سیاسی به خود گیرد. از طرفی برخی نمایندگان هزاره در شورای ملی نسبت به صدور حکم رئیس جمهور واکنش نشان دادند و خواستار بازنگری در آن شدند.

این نمایندگان معتقد اند که تسلیم زمین پای کوه قوریغ به حزب اسلامی به منظور نا امن سازی غرب کابل و مشخص ساکنین دشت برچی طراحی گردیده که در آن هیچ منطق سیاسی و حقوقی در نظر گرفته نشده است.

این نمایندگان هشدار می‌دهند که اگر حکومت وحدت ملی به خواسته‌های آنان پاسخ مثبت ندهد، از مجاری حقوقی و سیاسی و با استفاده از تمامی ابزارهای موجود در قبال اقدام حکومت استفاده خواهند نمود. هم‌چنین آنان رهبری حکومت وحدت ملی و مشخص رئیس جمهور غنی را به تبعیض آشکار میان اقوام افغانستان و خارج ساختن قشر کلان اجتماعی به نام هزاره را از

این جدال حقوقی این‌بار با رنگ و بوی دیگری قد برافراشته است به باور برخی کارشناسان

اگر حکومت و بعضی نهادهای سیاسی ملی‌نگر به آن توجه ننماید احتمال آن وجود دارد که

تبدیل به یک منازعه جدی شده و ابعاد پیچیده قومی و سیاسی به خود گیرد. از طرفی برخی

نمایندگان هزاره در شورای ملی نسبت به صدور حکم رئیس جمهور واکنش نشان دادند

وخواستار بازنگری در آن شدند.

این نمایندگان معتقد اند که تسلیم زمین پای کوه قوریغ به حزب اسلامی به منظور نا امن

سازی غرب کابل و مشخص ساکنین دشت برچی طراحی گردیده که در آن هیچ منطق

سیاسی و حقوقی در نظر گرفته نشده است.



درون حلقهات سیاسی و ساختارهای تصمیم‌گیری متهم می‌کنند. به باور آنان اگر به این موضوع از مسیر گفتگو و تفاهم حمایت نگردد بحران‌های به شدت جدی‌تری به وجود خواهد آمد.

هرچند گفتگوهای نمایندگان پارلمان در مورد تصمیم حکومت در جلسه علنی مجلس بدون نتیجه پایان یافت؛ اما پس لرزه‌های این واکنش و کلاه در مطبوعات و تحلیل پیرامون ابعاد حقوقی و سیاسی آن در تشخیص دیوارهای حقوقی این بحث کمک نموده است. اما از طرفی حکومت با این استدلال که دادن این زمین به حزب اسلامی نوعی نگاه به باورهای ملی بوده و ترکیب جمعیتی بر اساس شاخص‌های فرهنگ شهرنشینی تنظیم می‌شود نه بر مبنای بافت قومی - قبیله‌ای، از موضع خود عقب نشینی نکرده بلکه اسرار برعملی شدن این فرمان دارد.

در چنین فضای پرتنش به باور آگاهان سیاسی و حقوقی، برای حل این منازعه باید به ارزش‌های رایج حقوقی و گفت‌وگوهای سازنده سیاسی اهتمام داده نه با رویکرد اقتدار گرائی محض و تفکر برخواسته از مناسبات و علایق قومی و ساختاری به قضیه نگاه شود.

افغانستان کشوری است که در آن اقوام مختلفی ساکن بوده که هر ازگاهی به علت ترکیب جمعیتی و بافت اجتماعی دچار درگیری و تنش می‌شوند. اقوام ساکن در افغانستان با توجه به پیشینه تاریخی و هویت‌های قومی شان در توازن قدرت دولتی و توزیع مناسب ساختارهای سیاسی برای ترسیم و تشکیل سیستم مناسب دولتی همیشه دچار تنش بوده و هر قوم با در نظر داشت قدرت اجتماعی و ازدیاد جمعیتی شان از مناصب

اجتماعی و برزاندگی سیاسی برخوردار می‌باشند. در چنین یک کشوری از منظر جامعه شناختی و انگاره‌های ملهم از دانش اجتماعی، احتمال توزیع و تقسیم برابر قدرت سیاسی وجود ندارد زیرا مناصب کلان تصمیم‌گیری و ساختارهای کلیدی اجرائی در چنین حالتی از تخصص گرائی غافل بوده بلکه به تیکه داران قومی و اربابان سیاسی که بانک رأی مردم را با خود دارند اهتمام داده میشود. از این رو منازعات مختلف با رنگ و بوی قومی و ساختاری ترکیب گردیده و از گفتگوهای سازنده ملی و مبتنی بر خرد جمعی برهیز می‌گردد.

افغانستان

هفته‌نامه